

قراردادها، اسناد، تعهدات و الزامات در قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی جمهوری اسلامی ایران

مستفاد از قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران
ماده 10- قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آنرا منعقد
نموده اند در صورتیکه مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.
ماده 40- حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص
می تواند از مالی که عین آن ملك دیگری است یا مالك خاصی
ندارد استفاده کند.

ماده 41- عمری حق انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف
مالك برای شخص بمدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر
شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده 42- رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالك برای مدت
معینی برقرار می گردد.

ماده 43- اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد
سکنی یا حق سکنی نامیده می شود و این حق ممکن است
بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود.

ماده 44- در صورتیکه مالك برای حق انتفاع مدتی معین نکرده
باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالك خواهد بود
مگر اینکه مالك قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده 45- در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا
اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود
داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعا برای کسانی هم
که در حین عقد بوجود نیامده اند برقرار شود و مادامی که

صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زائل می گردد.

ماده 46- حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقا عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده 48- منتفق باید از مالیکه موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید.

ماده 49- مخارج لازمه برای نگهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد.

ماده 50- اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده 51- حق انتفاع در موارد ذیل زایل می شود:
در صورت انقضاء مدت.

در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است.

ماده 52- در موارد ذیل منتفع ضامن تضررات مالک است:

در صورتیکه منتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند.

در صورتیکه شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این

عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.

ماده 53- انتقال عین از طرف مالک بغیر موجب بطلان حق

انتفاع نمی شود ولی اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع

متعلق به دیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده 54- سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد

بود که مالک قرار داده یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.

ماده 93- ارتفاق حقی است برای شخصی در ملک دیگری.

ماده 94- صاحبان املاك می توانند در ملك خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقیدست که مطابق آن حق داده شده است.

ماده 95- هر گاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضلاب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمی تواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتیکه عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده 96- چشمه واقعه در زمین کسی محکوم به ملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت به آن چشمه عینا یا انتفاعا حقی داشته باشد.

ماده 97- هر گاه کسی از قدیم در خانه یا ملك دیگری مجرای آب به ملك خود یا حق عبور داشته، صاحب خانه یا ملك نمی تواند مانع آب بردن یا عبور او از ملك خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل داشتن در و شبکه و ناودان و حق شرب و غیره.

ماده 98- اگر کسی حق عبور در ملك غیر ندارد ولی صاحب ملك اذن داده باشد که از ملك او عبور کند، هر وقت بخواهد می تواند از اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر ارتفاقات.

ماده 176- دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق به مستخرج آنست.

ماده 177- جواهری که از دریا استخراج می شود ملك کسی است که آنرا استخراج کرده است و آنچه که آب به ساحل می اندازد ملك کسی است که آنرا حیازت نماید.

ماده 178- مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آنرا بیرون بیاورد.

ماده 183- عقد عبارت است از اینکه يك يا چند نفر در مقابل يك يا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.

ماده 184- عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند: لازم، جائز، خیاری، منجز و معلق.

ماده 185- عقد لازم آنست که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آنرا نداشته باشد مگر در موارد معینه.

ماده 186- عقد جائز آنست که هر يك از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.

ماده 187- عقد ممکن است به يك طرف لازم باشد و نسبت به طرف دیگر جائز.

ماده 188- عقد خیاری آنست که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده 189- عقد منجز آنست که تاثیر آن بر حسب انشای موقوف به امر دیگری نباشد و الا معلق خواهد بود.

ماده 190- برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: قصد طرفین و رضای آنها. اهلیت طرفین.

موضوع معین که مورد معامله باشد.

مشروعیت جهت معامله.

ماده 191- عقد محقق می شود بقصد انشاء بشرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.

ماده 192- در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد، اشاره که مبین قصد و رضا باشد کافی خواهد بود.

ماده 193- انشاء معامله ممکن است بوسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده 194- الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین بوسیله آن انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد بنحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء او را داشته باشد والا معامله باطل خواهد بود.

ماده 195- اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله به واسطه فقدان قصد باطل است.

ماده 196- کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آنرا تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم بنفع شخص ثالثی بنماید.

ماده 197- در صورتی که ثمن یا مثن معامله عین متعلق به غیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

ماده 198- ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام بنماید و نیز ممکن است که یکنفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را بعمل آورد.

ماده 199- رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست.

ماده 200- اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد.

ماده 201- اشتباه در شخص طرف بصحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

ماده 202- اکراه به اعمالی حاصل می شود که موثر در شخص باشعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند بنحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.

ماده 203- اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخصی خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

ماده 204- تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است.

ماده 205- هر گاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی شود.

ماده 206- اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.

ماده 207- ملزم شدن شخص به انشاء معامله بحکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی شود.

ماده 208- مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کسی تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی شود.

ماده 209- امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.

ماده 210- متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده 211- برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

ماده 212- معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند بواسطه عدم اهلیت باطل است.

ماده 213- معامله محجورین نافذ نیست.

ماده 214- مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر يك از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می کند.

ماده 215- مورد معامله باید مالکیت داشته و متضمن منفعت عقلانی مشروع باشد.

ماده 216- مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.

ماده 217- در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود.

ماده 218- هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین بطور صوری انجام شده آن معامله باطل است.

ماده 218 مکرر- هر گاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می توان قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت.

ماده 219- عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه برضای طرفین اقاله یا بعلت قانونی فسخ شود.

ماده 220- عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید که متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا بموجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند.

ماده 221- اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً بمنزله تصریح باشد و یا برحسب قانون، موجب ضمان باشد.

ماده 222- در صورت عدم ایفای تعهد با رعایت ماده فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده 223- هر معامله که واقع شده باشد محصول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.

ماده 224- الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.

ماده 225- متعارف بودن امری در عرف و عادت بطوریکه عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد بمنزله ذکر در عقد است.

ماده 226- در مورد عدم ایفای تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفای تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفای تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.

ماده 227- متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام بواسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود.

ماده 228- در صورتیکه موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حاکم می تواند با رعایت مدیون را به جبران خسارت حاصله از تاخیر در تادیه دین محکوم نماید.

ماده 229- اگر متعهد بواسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود.

ماده 230- اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی به عنوان خسارت تادیه نماید حاکم نمی تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند.

ماده 231- معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده 196.

ماده 263- هر گاه مالك معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت.

ماده 264- تعهدات به یکی از طریق ذیل ساقط می شود:

بوسیله وفای بعهد.

بوسیله اقاله.

بوسیله ابراء.

بوسیله تبدیل تعهد.

بوسیله تهاتر.

بوسیله ماکلیت مافی الذمه.

ماده 265- هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند.

ماده 266- در مورد تعهداتی که برای متعهد له قانوناً حق مطالبه نمی باشد اگر متعهد به میل خود آنرا ایفاء نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود.

ماده 282- اگر کسی به يك نفر دیون متعهد ده داشته باشد تشخیص اینکه تادیه از بابت کدام دین است با مدیون می باشد.

ماده 283- بعد از معامله طرفین می توانند بتراضی آنرا اقاله و تفاسخ کند.

ماده 284- اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.

ماده 285- موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن.

ماده 286- تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت بجای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده می شود.

ماده 287- نمآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می شود مال کسی است که به واسطه عقد مالك شده است ولی نمآت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالك می شود.

ماده 288- اگر مالك بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود در حین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

ماده 338- بیع عبارتست از تمليك عین بعوض معلوم.

ماده 339- پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می شود. ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد.

ماده 340- در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد.

ماده 341- بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است.

ماده 343- اگر مبیع بشرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع می شود اگر چه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد.

ماده 344- اگر عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تادیه قیمت موعدی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرطی یا موعدی معهود باشد اگر چه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد.

ماده 345- هر يك از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد.

ماده 346- عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست.

ماده 347- شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصا بطریقی غیر از معاینه یا بوسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید.

ماده 348- بیع چیزی که خرید و فروش آن قانونا ممنوع است و یا چیزی که مالکیت و یا منفعت عقلانی ندارند یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد.

ماده 349- بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود بنحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقرر است.

ماده 350- مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد.

ماده 351- در صورتیکه مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود.

ماده 352- بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک بطوریکه در معاملات فضولی مذکور است.

ماده 353- هر گاه چیز معین بعنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و اگر بعضی از آن از غیر جنس باشد نسبت به آن بعض باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد.

ماده 354- ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود والا مشتری خیار فسخ خواهد داشت.

ماده 355- اگر ملکی بشرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع می تواند آنرا فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.

ماده 356- هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء تابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و معلق به مشتری است اگر چه در عقد صریحا ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده 357- هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمی شود مگر اینکه صریحا در عقد ذکر شده باشد.

ماده 358- نظر به دو ماده فوق در بیع باغ، اشجار و در بیع خانه ممر و مجری و هر چه ملحق به بنا باشد بطوریکه نتوان آنرا بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می شود و برعکس زراعت در بیع زمین و میوه درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی شود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود.

در هر حال طرفین عقد می توانند بعکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده 359- هرگاه دخول شیی در مبیع عرفا مشکوک باشد آن شی داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده 360- هر چیزی که فروش آن مستقلا جایز است استثنای آن از مبيع نیز جایز است.

ماده 361- اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبيع وجود نداشته بیع باطل است.

ماده 362- آثار بیعی که صحیحا واقع شده باشد از قرار ذیل است:

به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبيع و بایع مالک ثمن می شود.

عقد بیع بایع را ضامن درک مبيع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می دهد.

عقد بیع بایع را به تسلیم مبيع ملزم می نماید.

عقد بیع مشتری را به تادیه ثمن ملزم می کند.

ماده 363- در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبيع یا تادیه ثمن مانع انتقال نمی شود بنابراین اگر ثمن یا مبيع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت.

ماده 364- در بیع خیاری ماکلیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضا خیار و در بیعی که قبض شرط صحبت است مثل بیع انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوف بیع.

ماده 365- بیع فاسد اثری در تملك ندارد.

ماده 366- هر گاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آنرا بصاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

ماده 367- تسلیم عبارتست از دادن مبیع بتصرف مشتری بنحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع.

ماده 368- تسلیم وقتی حاصل می شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگر چه مشتری آنرا هنوز عملاً تصرف نکرده باشد.

ماده 369- تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آنرا تسلیم گویند.

ماده 370- اگرطرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرار داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد.

ماده 371- در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است.

ماده 372- اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است.

ماده 373- اگر مبیع قبلاً در تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است در ثمن.

ماده 374- در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری می تواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده 375- مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده 376- در صورت تاخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم می شود.

ماده 377- هر يك از بايع و مشتري حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا ظرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن موجد باشد در این صورت هر کدام مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

ماده 378- اگر بايع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آنرا نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار.

ماده 379- اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل به شرط نکند بايع حق فسخ خواهد داشت. اگر بايع ملتزم شده باشد که برای درك مبیع ضامن بدهد و عمل بشرط نکند مشتری حق فسخ دارد.

ماده 380- در صورتیکه مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بايع حق استرداد آنرا دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می تواند از تسلیم آن امتناع کند.

ماده 381- مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره به عهده بايع است، مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است.

ماده 382- هر گاه عرف و عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم بر خلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد بر خلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین می توانند آن را بتراضی تغییر دهند.

ماده 383- تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده می شود.

ماده 384- هر گاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بوده و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار درآید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تادیه حصه ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاده از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است.

ماده 385- اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمی شود و بشرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر درآید در صورت اول مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت.

ماده 386- اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معادله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

ماده 387- اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.

ماده 388- اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

ماده 389- اگر در مورد ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تادیه کند.

ماده 518- مزارعه عقدی است که بموجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگر می دهد که آنرا زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند.

ماده 519- در عقد مزارعه حصه هر يك از مزارع و عامل بايد به نحو اشاعه از قبيل ربع يا ثلث يا نصف و غيره معين گردد و اگر به نحو ديگر باشد احكام مزارعه جاري نخواهد شد.

ماده 520- در مزارعه جائز است شرط شود كه يكي از دو طرف علاوه بر حصه از حاصله مال ديگري نيز به طرف مقابل بدهد.

ماده 521- در عقد مزارعه ممكن است هر يك از بذر و عوامل مال مزارع باشد يا عامل در اين صورت نيز حصه مشاع هر يك از طرفين بر طبق قرارداد يا عرف بلد خواهد بود.

ماده 522- در عقد مزارعه لازم نيست كه متصرف زمين مالك آنها باشد ولي لازم است كه مالك منافع بوده باشد يا به عنواني از عناوين از قبيل ولايت و غيره حق تصرف در آنها داشته باشد.

ماده 523- زميني كه مورد مزارعه است بايد براي زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح يا تحصيل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملياتي باشد از قبيل حفر نهر يا چاه و غيره در حين عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده 524- نوع زرع بايد در عقد مزارعه معين باشد مگر اينكه بر حسب عرف بلد معلوم و يا عقد براي مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخير عامل در اختيار نوع زراعت مختار خواهد بود.

ماده 525- عقد مزارعه عقدي است لازم.

ماده 526- هر يك از مالك عامل و مزارع مي تواند در صورت غبن معامله را فسخ كند.

ماده 527- هر گاه زمین به واسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می شود.

ماده 528- اگر شخصی ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آنرا غصب کند عامل مختار بر فسخ می شود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.

ماده 529- عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احد آنها باطل نمی شود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت به فوت او منفسخ می شود.

ماده 530- هر گاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آن را به مزارعه داده باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ می شود.

ماده 531- بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصه خود از آن می شود.

ماده 532- در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است.

ماده 533- اگر عقد مزارعه بعلتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب یا صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت المثل خواهد بود. اگر بذر مشترك بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز به نسبت بذر بین آنها تقسیم می شود.

ماده 534- هر گاه عامل در اثناء یا در ابتدا عمل آنرا ترك کند و کسی نباشد که عمل را به جای او انجام دهد حاکم به تقاضای

مزارع عامل را اجبار به انجام می کند و یا عمل را به خرج عامل ادامه می دهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد.
ماده 535- اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است.

ماده 536- هر گاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگر متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده 537- هر گاه در عقد مزارع زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آنرا زرع نماید مزارعه باطل و بر طبق ماده 533 رفتار می شود.

ماده 538- هر گاه مزارعه در اثنا مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالك بذر است و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده 539- هر گاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر يك از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شريك در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر يك به اخذ اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاك خود که به حصه مقرر به طرف دیگر تعلق می گیرد مستحق خواهد بود.

ماده 540- هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که زراعت را ازاله کند یا آنرا به اخذ اجرت المثل ابقا نماید.

ماده 541- عامل می تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شريك شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است.

ماده 542- خراج زمین بعهده مالك است مگر اينكه خلاف آن شرط شده باشد ساير مخارج زمين بر حسب تعيين طرفين يا متعارف است.

ماده 543- مساقيات معامله ای است که بين صاحب درخت و امثال آن با عامل در مقابل حصه مشاع معين از ثمره واقع می شود و ثمره اعم است از میوه و برگ و گل و غير آن.

ماده 544- در هر مورد که مساقيات باطل باشد يا فسخ شود تمام ثمره مال مالك است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده 545- مقررات راجع به مزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است در مورد عقد مساقيات نیز مرعی خواهد بود مگر اينکه عامل نی تواند بدون اجازه مالك معامله را به ديگری واگذار يا با ديگری شرکت نماید.

ماده 546- مضاربه عقدی است که به موجب آن احد متعاملين سرمايه می دهد با قيد اينکه طرف ديگر با آن تجارت کرده و در سود آن شريك باشند صاحب سرمايه مالك و عامل مضارب ناميده می شوند.

ماده 547- سرمايه بايد وجه نقد باشد.

ماده 548- حصه هر يك از مالك و مضاربه بايد جز مشاع از كل از قبيل ربع يا ثلث و غيره باشد.

ماده 549- حصه های مزبوره در ماده فوق بايد در عقد مضاربه معين شود مگر اينکه در عرف منجزا معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف به آن گردد.

ماده 550- مضاربه عقدی است جائز.

ماده 551- عقد مضاربه به یکی از علل ذيل فسخ می شود:

در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین.

در صورت مفلس شدن مالک.

در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح.

در صورت عدم امکان تجارتي که مظهر طرفین بوده.

ماده 552- هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی شود لیکن پس از انقضا مدت مضارب نمی تواند معامله بکند مگر به اجازه جدید مالک.

ماده 553- در صورتیکه مضاربه مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل می تواند هر قسم تجارتي را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

ماده 554- مضارب نمی تواند نسبت به همان سرمایه با دیگری مضاربه کند یا آن را بغیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک.

ماده 555- مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان است بجا آورد ولی اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی به اجیر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.

ماده 556- مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی.

ماده 557- اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در اینصورت معامله مضاربه محسوب نمی شود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل را تبرعاً انجام داده است.

ماده 558- اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل

است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف مجانا به مالک تملیک کند.

ماده 559- در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است با رعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مضاربه جاری و حق المضاربه به آن تعلق بگیرد.

ماده 560- به غیر از آنکه فوقاً مذکور شد مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که به موجب عقد بین طرفین مقرر است.

ماده 561- جعاله عبارت است از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین.

ماده 562- در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می گویند.

ماده 563- در جعاله معلوم بودن اجرت من جمیع الجهات لازم نیست بنابراین اگر کسی ملتزم شود که هر کس گمشده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جعاله صحیح است.

ماده 564- در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده 565- جعاله تعهدی است جایز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هر يك از طرفین می توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثنا عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد.

ماده 566- هر گاه در جعاله عمل دارای اجزا متعدد بوده و هر يك از اجزا مقصود بالاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت المسمی به نسبت عملی که کرده است مستحق

خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل.

ماده 567- عامل وقتی مستحق جعل می گردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد.

ماده 568- اگر عاملین متعدد به شرکت هم عمل را انجام دهند هر يك به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل می گردد.

ماده 569- مالی که جعاله برای آن واقع شده است از وقتی که به دست عامل می رسد تا به جاعل رد کند در دست او امانت است.

ماده 570- جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلانی باطل است.

ماده 751- هر گاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که بعهدده او است ادا نماید و یا به اذن او ادای حق کند می تواند بمکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک باذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت.

ماده 752- صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده 753- برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده 754- هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده 755- صلح با انکار دعوی نیز جائز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمی شود.

ماده 756- حقوق خصوصی که از جرم تولید می شود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده 757- صلح بلاعوض نیز جایز است.

ماده 758- صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله ای را که به جای آن واقع شده است می دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

ماده 759- حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده 760- صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله.

ماده 761- صلحی که در مورد تنازع یا مبنی به تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی تواند آنرا فسخ کند اگر چه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار.

ماده 762- اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است .

ماده 763- صلح به اکراه نافذ نیست .

ماده 764- تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است .

ماده 765- صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است .

ماده 766- اگر طرفین بطور کلی تمام دعوی واقعیه و فرضیه خود را بصلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح

محسوب است اگرچه منشأ دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح بحسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده 767- اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است .

ماده 768- در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند این تعهد ممکن است بنفع طرفین مصالحه یا بنفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود .

ماده 961- جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود :

در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا آنرا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است .

در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آنرا قبول نکرده .

در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

ماده 961- تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذک اگر نکنفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتیکه مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتیکه قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد.

حکم اخیر نسبت باعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مر2بوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می باشد شامل نخواهد بود.

ماده 966- تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می باشند معذک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمیتواند بحقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.

ماده 968- تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدين اتباع خارجه بوده و آنرا صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند .

ماده 969- اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند .

ماده 1207- اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند .
صغار .

اشخاص غیر رشید .

مجانین .

ماده 1208- غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد .

ماده 1210 (اصلاحی 1370/8/14)- هیچکس را نمیتوان بعد از رسیدن به سن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره 1- سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است .

تبصره 2- اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی میتوان به او داد که رشد او ثابت شده باشد .

ماده 1211- جنون بهر درجه که باشد موجب حجر است .

ماده 1212- اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است معذک صغیر ممیز میتواند تملك بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیات مباحات .

ماده 1213- مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمیتواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه مینماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد .

ماده 1214- معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل .

معذک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است .

ماده 1215- هرگاه کسی مالی را بتصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده 1216- هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است .

ماده 1217- اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید
بعهده ولی یا قیم آنان است. بطوری که در باب سوم از کتاب
هشتم و مواد بعد مقرر است .

ماده 1218- برای اشخاص ذیل نصب قیم میشود :
برای صغاری که ولی خاص ندارند.

برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها
متصل بزمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.
برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها
متصل بزمان صغر آنها نباشد.

ماده 1224- حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص
غیر رشید مادام که برای آنها قیم معین نشده بعهده مدعی
العموم خواهد بود طرز حفظ و نظارت مدعی العموم بموجب
نظامانه وزارت عدلیه معین خواهد شد .

ماده 1257- هرکس مدعی حقی باشد باید آنرا اثبات کند و
مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به
دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است .

ماده 1258- دلائل اثبات دعوی از قرار ذیل است :
اقرار.

اسناد کتبی .

شهادت .

امارات .

قسم .

ماده 1259- اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر
خود .

ماده 1260- اقرار واقع میشود بهر لفظی که دلالت بر آن نماید.

ماده 1261- اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است .

ماده 1262- اقرارکننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکر ، مؤثر نیست .

ماده 1263- اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست .

ماده 1264- اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست .

ماده 1265- اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود بملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود، تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.

ماده 1266- در مقوله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه که بنفع او اقرار شده است بشود .

ماده 1267- اقرار بنفع متوفی درباره ورثه او مؤثرخواهد بود .

ماده 1268- اقرار معلق مؤثر نیست .

ماده 1269- اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.

ماده 1270- اقرار برای حمل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود .

ماده 1271- مقوله اگر بکلی مجهول باشد اقرار اثری دارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است .

ماده 1274- اختلاف مقر و مقوله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست .

ماده 1275- هرکس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود خواهد بود.

ماده 1276- اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت .

ماده 1277- انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتیکه برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار بگرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بود که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست .

ماده 1278- اقرار هرکس فقط نسبت به خود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آنها را ملزم قرار داده باشد.

ماده 1279- اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی میتوان به شهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

ماده 1280- اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است .

ماده 1281- قید دین در دفتر تجار بمنزله اقرار کتبی است .

ماده 1282- اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قید یا وصفی باشد مقوله نمیتواند آنرا تجزیه کرده از قسمتی از آن که بنفع او است بر ضرر مقر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

ماده 1283- اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباط تامی با یکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ

وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده 1334 اقدام خواهد شد .

ماده 1284- سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.

ماده 1285- شهادتنامه سند محسوب نمیشود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.

ماده 1286- سند بر دو نوع است : رسمی و عادی .

ماده 1287- اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است .

ماده 1289- غیر از اسناد مذکوره در ماده 1287 سایر اسناد عادی است .

ماده 1290- اسناد رسمی درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است :

اگر طرفی که سند بر علیه اقامه شده است صدور آنرا از منتسب الیه تصدیق نماید.

هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آنرا تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است .

ماده 1292- در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف میتواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور بجهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.

ماده 1293- هرگاه سند بوسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند

نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است .

ماده 1294- عدم رعایت مقررات راجعه بحق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند .

ماده 1295- محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه :
اولاً - اسناد مزبوره بعلتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد .
ثانیاً - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوطه بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

ثالثاً - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده بموجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده در ایران را معتبر بشناسد .

رابعاً - نماینده سیاسی یا قنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی یا قنسولی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است .

ماده 1296- هرگاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود بتوسط نماینده سیاسی یا قنسولی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند.

ماده 1297- دفاتر تجارتي در موارد دعوی تجاری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده

باشد دلیل محسوب میشود مشروط بر اینکه دفاتر مزبور مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشد .

ماده 1298- دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند .

ماده 1299- دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود :

در صورتیکه مدلل شود اوراق جدیدی بدفتر داخل کرده اند یا تراشیدگی دارد .

وقتی که در دفتر بی ترتیبی واغتشاش کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد.

وقتی که بی اعتباری دفتر سابقاً بجهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد.

ماده 1300- در مواردی که دفاتر تجارتي بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد.

ماده 1301- امضائی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاءکننده دلیل است .

ماده 1302- هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست ابرازکننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگرچه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد.

ماده 1303- در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آنرا قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلا اثر خواهد بود.

ماده 1304- هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاءکننده دلیل است در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است .

ماده 1305- در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که بنفع او وصیت شده معتبر است .

ماده 1309- در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد.